«خدایا! راه محبّتت را بر ما نشان بده.»:

۱) إلهی! اِنهَجْ لی سبیل محبّتک.
۲) ربّاً! نَهجْتَ لنا سبیل محبّتک.
۳) إلهی! اِنهَجْ لنا سبیل محبّتکَ.
۴) رَبّاً! نهجْتَ لی سبیل محبّتک.

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي مهر ۱۳۸۸**

أیُّ عبارةٍ جاء فیها اسم المثنّی؟

۱) خَرجَ الطّلّاب مِن جلسةِ الإمتِحانِ.
۲) أیُّها الأصدِقاءُ! اِحْمِلوا القربة.
۳) أُختی! إرحمی أباکِ و أُمّکِ العَجوزین.
۴) «قد أفلح المؤمنونَ الّذین هم فی صَلاتهم خاشِعونَ»

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸**

عیِّن الصَّحیح عن إعراب الخبر فی العبارة التّالیة:

«العالِمُ ذو قُدرَةٍ عندَ مُواجهةِ المَشاکِلِ.»

۱) الکسرة
۲) الواو
۳) الضَّمّة
۴) تنوین الکسر

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸

عیِّن الصَّحیح:

۱) «الهواءُ حارٌّ و النّاسُ فی بیوتهم.»: هوا خنک است و مردم در خانه‌هایشان هستند.

۲) «لا یَجْعلُونَ فی المخازِنِ شَیئاً لِذی الحاجة.»: در انبارها چیزی برای نیازمند نگذارید.

۳) «فجاءَ و أخذ منها القِرْبَة فَحَملها إلی بیتِها.»: پس رفت و کوزه را از او گرفت و تا خانه‌اش آن را حمل کرد.

۴) «اَللّهُمَّ! أفرِغْ علی هذا الرَّجل خیرکَ و ثَوابَکَ.»: خداوندا! خیرت و ثوابت را بر این مرد فرو ریز.

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸**

عیِّن الصَّحیح:

۱) از وظیفه‌های مسلمان، کمک کردن به دیگران است: «مِن وظائفِ النّاسِ مُساعَدةُ الآخَرینَ.»

۲) چه کسی این زنگ را برگردن گربه می‌اندازد؟ «مَن عَلَّقَ هذا الجَرسَ عَلَی رقبةِ القطَّة؟»

۳) خدایا! من در آخرت به پوشاندن گناهانم نیازمندترم: «إلهی! أنا أحوج إلی ستر الذّنوب فی الآخرة.»

۴) مؤمنانی که در نمازشان فروتن هستند، رستگار شده‌اند: «قَد أفلَحَ المؤمنونَ الّذین هُم فی صَلاتِهم خاشِعونَ»

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸**

عيِّن الخَطأ:

۱) کودکان یتیمی دارم و چیزی ندارم: «لی أطفالٌ یَتامی و لیس عندی شَیءٌ.»

۲) من بر تهیّه‌ی نان از تو تواناترم: «أنا أقدرُ مِنک علی تهیئة الخبز.»

۳) من فکرهای زیبایی دارم! نزد پدرمان می‌رویم: «أنا ذو أفکار رائعة! نذهبُ إلی أبانا.»

۴) نیاز، من را وادار به خدمت مردم کرده است: «فقد ألجأتنی الضَّرورةُ إلی خدمة النّاس.»

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸**

ما هو الصَّحیح عَن التَّحلیل الصَّرفیِّ و الإعراب لِلکلمات الّتی أُشیرَ إلیها بِخَطٍّ؟

«أکْرِمْ أباک فی جَمیعِ الأحوال.»

۱) «أکْرِمْ»: فعلُ أمر، مزید ثلاثیّ مِن باب «إفعال»، مبنیّ/ فعلٌ و فاعلُهُ ضمیر «أنتَ» المستتر

۲) «أبا»: إسم، مفردٌ، نکرة، جامد، معرب/ مفعولٌبه و منصوب بالإعراب الفَرعیِّ

۳) «جَمیع»: إسم، مذکّر، معرفة، مبنیّ/ مجرور بِحرف الجرّ

۴) «الأحوال»: اسم، جمع مکسّر، معرفة، معرب/ مضافٌ إلیه و مجرور محلاً

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آذر ۱۳۸۸**

میِّز الصَّحیح فیمایلی:

۱) کُلُّ ذی عِلْمٍ مُحتَرَمٌ. ۲) کُلُّ ذا عِلْمٍ مُحتَرَمةٌ. ۳) کُلُّ ذو عِلْمٍ مُحتَرَمٌ. ۴) کُلُّ ذی عِلْمٍ مُحتَرَمةٌ.

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آبان ۱۳۸۸**

شَکِّل العبارةَ التّالیة:

«دَقَّ باب منزل فَخَرَجَ طفل و ناوَلَه الإمام مِن الدَّراهم.»

۱) مَنزلٍ، طِفلٌ، الإمامِ ۲) بابَ، طِفلٌ، الإمامُ

۳) بابُ، مَنزلَ، الإمامِ ۴) طِفلَ، الإمامَ، الدَّراهمَ

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آبان ۱۳۸۸**

عیِّن الخطأ:

۱) «إنتخبی بینَ هذین الأمرین.»: میان این دو کار را انتخاب کن.

۲) «فقد ألجأتْنی الضَّرورة إلی خدمةِ النّاس.»: پس نیاز، مرا به خدمت کردن مردم مجبور ساخته است.

۳) «أنا أقدرُ منکَ عَلَی تَهیئةِ الخُبز.»: من می‌توانم نان تهیّه کنم.

۴) «أفرِغ علی هذا الرّجل خیرکَ و ثوابک!»: خیر و پاداشت را بر این مرد فرو ریز!

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آبان ۱۳۸۸**

«ظلمات اللّیل و الاکیاس المملوءة بالاطعمة و الاطفال الفقراء، ما عرفوا الامام إلّا بعد وفاته!»: **(سال دوم)**

۱) شب تاریک و کیسه‌های پر از غذا و کودکان فقیر، امام را بعد از مرگ نشناختند!

۲) ظلمت شب‌ها و کیسه‌ی پر از غذا و کودکان فقرا، امام را نمی‌شناسند مگر بعد از مرگش!

۳) تاریکی‌های شب و کیسه‌های مملو از غذا و کودکان فقیر، امام را فقط بعد از وفاتش شناختند!

۴) ظلمات شب و آن کیسه‌ی پر از غذا و آن کودکان فقیر، فقط بعد از مرگ امام او را شناخته بودند!

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **سوالات کنکور سراسری چهارم ریاضي ۱۳۸۵**

(سال دوم)

عیّن الصحیح (فی علامات الإعراب):

۱) إنّ مدیراتِ المدارس سمعن أصواتِ التلمیذات!

۲) کان أبی و صدیقُه موظّفان لاتقان فی شرکتهما!

۳) کنتُ أنا أوّل من قبل حکم الحکمین فی هذه المسابقة!

۴) یا لیتنی کنتُ مع حجّاج بیت اللّه الحرام فی شهر ذوالحجّة!

سوالات کنکور سراسری چهارم تجربی ۱۳۸۷

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

(سال دوم)

مَیِّز کلمةً لَها عَلامَةٌ فرعیَّةٌ:

مَنهُومانِ لا یشبَعانِ طالِبُ العلمِ و طالبُ الدّنیا.

۱) مَنهومانِ ۲) طالب ۳) العلمِ ۴) الدُّنیا

کنکور دانشگاه آزاد چهارم تجربی ۱۳۸۸

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

(سال دوم)

میّز المعنی الصّحیحَ « فَجآء وَ اَخَذَ مِنها الْقِرْبَةَ فَحَمَلَها اِلی بَیْتِها »

۱) پس آمد و کوزه‌اش گرفت و به خانه‌اش حمل کرد.

۲) و آمد تا از او مشک را بگیرد و به خانه‌اش ببرد.

۳) آمد و کیسه را از او گرفت و به خانه برد.

۴) پس آمد و از او کوزه را گرفت پس آن‌را به خانه‌ی او برد.

کنکور دانشگاه آزاد چهارم تجربی ۱۳۸۸

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

(سال دوم)

« بر ماست که دانشمندان را به‌عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند!»:

۱) یجب علینا أن ننتخب علماءنا سراج الهدی لإرشادنا إلی سبیل الحقّ!

۲) علینا أن نتّخذ العلماء کمشعل الهدایة حتّی یرشدونا إلی طریق الحقّ!

۳) الواجب علینا اختیار علماء کمصباح الهدی لیدلّنا إلی الصراط الحقیقة!

۴) یلزم علینا لکی نتّخذ فضلاءنا مشعلاً للهدایة حتّی یهدوننا طرق الحقیقة!

سوالات کنکور سراسری هنر ۱۳۸۹

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

عیِّن الصّحیح:

۱) «قالت المرأة الفقیرة: الجوّ باردٌ و أنا أحتاج إلی المُساعدة.»: زن فقیر گفت: هوا سرد است و من نیازمند کمک شما هستم.

۲) «مَن عَلَّقتْ هذا الجرس فی رقبة الفأرة؟!»: چه کسی این زنگ را در گردن گربه می‌آویزد؟!

۳) «ماجَعَل البخلاء فی المخازن شیئاً لذی الحاجة.»: بخیلان چیزی برای نیازمند در انبارها قرار ندادند.

۴) «ذَهَب الطّلّاب عند معلّمهم و تکلّموا معه.»: دانش‌آموزان نزد معلّم‌های خود رفتند و با او صحبت می‌کنند.

آزمون های کانون دوم ریاضی آبان ۱۳۸۹

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

عیِّن الخطأ:

۱) «نبیّنا الکریمُ (ص) جالسٌ مع بعض أصحابه فی مجلسٍ.»: پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه‌اش در مجلسی نشسته است،

۲) «فدَخَل علیهم رجلٌ و هو ذو وجهٍ أسمَرَ.»: پس مردی برآن‌ها وارد شد که دارای چهره‌ای گندمگون بود،

۳) «فی هذه اللّحظة ضحِکَ أحدُ الحاضرینَ و قَصَد استهزاءه.»: در این لحظه یکی از حاضران خندید و قصد مسخره کردن او را نمود،

۴) «لکنّ النّبیّ تَفسَّحَ فی مکانه له و أجلسه إلی جانبه.»: ولی پیامبر برای او جایی یافت و او نزد پیامبر نشست.

آزمون های کانون دوم ریاضی آبان ۱۳۸۹

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

«فأرتان تتکلّمان فی مخزنٍ و تقولان: هؤلاء النّاسُ لایرحمونَ الضّعفاءَ.»:

۱) دو موش در انباری صحبت می‌کنند و می‌گویند: این مردم به ضعیفان رحم نمی‌کنند.

۲) موش‌ها در انبار صحبت می‌کنند و می‌گویند: این‌ها مردمی هستند که به ضعیفان رحم نکردند.

۳) دو موش در انبار صحبت کردند و می‌گفتند: این مردم هستند که به بیچارگان رحم نمی‌کنند.

۴) موش‌ها در انباری صحبت می‌کردند و می‌گفتند: این مردم که رحم نمی‌کنند، بیچاره هستند.

آزمون های کانون دوم ریاضی آبان ۱۳۸۹

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی)

«دقّ الإمام باب منزل فخرَجَ طفلٌ من البيتِ و ناولَه من تلک الدّراهم و الأطعمة ثُمّ ذَهَب إلی بیتٍ آخَرَ.»:

۱) امام درب منزلی را می‌کوبد و کودکی خارج می‌شود و از آن درهم‌ها و غذاها به او می‌دهد، پس بـه درب منزلی دیگر می‌رود.

۲) امام درب منزلی را کوبید و کودکی از خانه خارج شد و از آن درهم‌ها به او عطا کرد، سـپس بـه خانـه‌ی دیگری رفت.

۳) امام درب منزلی را کوفت و از آن خانه کودکی بیرون آمد و امام از آن درهم‌ها و غذاها بـه او تـسلیم و روانه‌ی خانه‌ی دیگری شد.

۴) امام درب منزلی را کوبید، پس کودکی از خانه خارج شد و از آن درهم‌ها و غذاها به او عطا کرد، سـپس به خانه‌ی دیگری رفت.

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آبان ۱۳۸۹**

«آیا می‌دانی او کیست؟»:

۱) أتعلمینَ مَن هو؟ ۲) أیَعلَمنَ مَن هو؟ ۳) هل عَلِمتِ مَن هو؟ ۴) هل تعلَمی هو مَن؟

کانون فرهنگی آموزش (قلم چی) **آزمون های کانون دوم ریاضي آبان ۱۳۸۹**